



غیرتمندی بر روی اسلام و انقلاب و نظام و شهدا، از ویژگی‌های قشر عظیمی از برادران افغانستانی ما است که رهاورد آن هم تقدیم صدها شهید در ۸ سال دفاع مقدس و پس از آن در عرصه دفاع از حرم‌های اهل‌بیت(ع) در قالب لشکر سرفراز و پرستاره فاطمیون بوده است.

در حادثه تروریستی کرمان نیز شاهد شهادت تعدادی از اتباع افغانستانی بودیم که به شدت عاشق و دلداده شهید حاج قاسم سلیمانی بودند.

در این گزارش یادی می‌کنیم از این یاران غیور حاج قاسم سلیمانی در مسیر شهادت و عاشقی.

شهدا و جانبازان افغانستنی

در حادثه تروریستی کرمان
روح‌الله خضری پور، مدیر کل امور اتباع و مهاجران خارجی استان کرمان در گفت‌وگو با روزنامه همشهری، نکات و حقایق مهم و ارزشمند گسترده‌ای درباره شهدا و مجروحان افغانی حادثه کرمان بازرگو کرده است.
خضری پور در روزهای پس از حادثه در مورد آمار و وضعیت و خصوصیات شهدا و مجروحان افغانستانی در حادثه تروریستی کرمان خاطر نشان کرده است:



یاران شهید حاج قاسم سلیمانی از افغانستان

کامران پور عباس

«ما ۱۴ شهید افغان در واقعه تروریستی کرمان داشته‌ایم. ۱۲ نفر از این تعداد همان ابتدا شهید شده بودند و ۲ نفر از مجروحان نیز بعدا شهید شدند؛ یک نفر همان روز اول و یک نفر فردای حادثه. از جمع این ۱۴ شهید، ۱۳ نفر اهل سنت هستند و نفر چهاردهم نیز یک کودک است که مادرش ایرانی و شیعه است و پدرش از اتباع افغانستانی و اهل سنت است.»

انفجار گلزار شهدای کرمان ۱۹ نفر مجروح افغانستانی داشته است که از این تعداد ۱۳ نفر درمان شده‌اند و ۶ نفر در بیمارستان بستری هستند؛ ۲ نفر در آی‌سی‌یو هستند که حال یک نفر از آنها چندان مساعد نیست…

شه‌های ایرانی حادثه تروریستی کرمان از استان‌های مختلف مثل شیراز، مشهد، تهران قم و شهرهای دیگر هستند؛ ولی شهدای افغان همگی مقیم استان کرمان بودند و مجوز اقامت داشتند، هیچ‌کدام غیرمجاز نبودند و دل‌داده سردار سلیمانی بودند. بیکر یک نفر از این شهدا بنا به وصیت خودش برای خاکسپاری به افغانستان منتقل و آنجا دفن شد.

این شه‌دا عموماً خانواده هستند. ما در جمع شهدای افغان جمع‌های ۴ نفره، ۳ نفره و ۲ نفره یا نسبت خانوادگی داریم؛ به‌عنوان مثال ۴خواهر به هم‌راهِ مادر و دلی‌شان در این حادثه شهید شده‌اند یا در مورد دیگری مادر به همراه فرزندش شهید شده است.»

دلبستگی نسبت به ایران و سردار سلیمانی

روح‌الله خضری پور از ارادت امام‌حسین(علیه‌السلام) شه‌دا و خانواده‌های شهدای افغان نسبت به ایران و سردار سلیمانی می‌گوید:

«ما به خانواده این شهدا مراجعه کردیم. برای خود ما هم سؤال بود که اتباع افغان با چه احساس و انگیزه‌ای بر مزار شهید سلیمانی حاضر شده‌اند. این خانواده‌ها عکس‌های زیادی بر سر مزار شهید سلیمانی داشتند و متوجه شدیم برخی از آنان به‌صورت هنفگی از جمله پنجشنبه‌ها به زیارت آرامگاه شهید سلیمانی می‌روند.

یکی از این شه‌دا به برادرش گفته بود: دارم به حاج قاسم می‌روم تا شغای بچه تو را بگیرم. وقتی به خانواده شهدای افغان در این حادثه سر کشی می‌کنیم، نسبت به ایران و سردار سلیمانی ابراز ارادت کامل و ص‌درصدی می‌کنند…

ما می‌دانستیم که این خانواده‌ها از اهل سنت هستند، ولی وقتی به آنها مراجعه کردیم، دیدیم خیلی دوستدار و همراه جمهوری اسلامی و سردار شهید سلیمانی هستند. ما این پیش‌بینی را داشتیم که مهم‌ا سبست این اتباع افغان گلابه‌هایی داشته باشند، ولی نه‌تنها گلابه نمی‌کنند، بلکه بله به شهیدشان افتخار می‌کردند. این شرایط برای خود من هم جالب بود؛ ا‌ه سنت بسیار همراه بودند. حتی وقتی ما برای این شهدای این خانواده‌ها به آنها گفتمیم که می‌توانید بر اساس آداب خودتان آنها را دفن کنید، گفتند نه، ما شیوه دفن شما را قبول داریم…»

شه‌های افغان از اهل سنت بودند و همین مسئله نشان داد مردم از شیعه و سنی، هر انسان آزاده و خدمتگزار به‌خودشان را دوست دارند. ما این امر را به‌صورت مستند دیدیم. خانواده و اطرافیان این شهدا عکس‌های متعددی از گذشته و حال خودشان بر سر مزار شهید سلیمانی داشتند. حتی روز سالگرد سردار سلیمانی یکی از این افراد که با برادرش بوده است، سر مزار سردار رفته و عکس هم گرفته است؛ برادرش عکس ۲ نفری خودشان را نشان داد و گفت: این عکس نیم‌ساعت قبل از شهادت برادرم گرفته شده است. این فرد می‌گفت حتی فیلم هم گرفتیم و داشتیم برمی‌گفتمیم که این اتفاق افتاد.»

شهادت طلبی و دوستدار اهل‌بیت‌ها بودن

خضری پور در مورد شهادت‌طلبی و دوستدار اهل‌بیت(ع) بودن شهدای افغان خاطر نشان کرده است: «مادر شهید احمدی گفت که شهید در حضور من و پدرش با ما گفت که من شهید می‌شوم و من را جای دیگری غیر از گلزار شهدا ن‌کنید. در یک مورد دیگر تصویری از حضور در حرم امام‌ رضا(ع) به ما نشان داده شد. اینشان یعنی می‌دهد که اینها اهل سنت هستند که دوستدار اهل‌بیت(ع) هستند. اگرچه دشمنان دنبال اختلاف‌افکنی هستند، ولی خانواده شهدای افغان دوستدار اهل‌بیت(ع) بودند و حتی در یک مورد ابراز از گله‌مندی یا ناراحتی از سوی آنها صورت نگرفت.»

تجلی ویژه و غرور آفرین وحدت شیعه و سنی
خضری پور در مورد تجلی ویژه و غرور آفرین وحدت

شیعه و سنی در مراسم‌های تشییع شهدای افغانستانی ابراز داشته است:

«من بالای سر مزار هر ۱۳ شهید افغانستانی که در کرمان دفن شدند، حضور پیدا کردم. مراسم این شه‌دا با کرامت و بسیار باشکوه برگزار شد. مراسم روز اول با حضور همه مردم و تشییع و خاکسپاری هم‌زمان شهدای ایرانی و افغانستانی انجام شد. مراسم خاکسپاری یک شهید نیز که به روز دوم موکول شد، بسیار باشکوه بود و هیچ چیز از روز اول کم نداشت. شهید بامری جزو مجروحان بود که روز دوم دفن شد و تعداد ایرانیان حاضر در مراسم خاکسپاری او بسیار چشمگیر بودند. یکی از مولوی‌های محترم اتباع سر مزار شهید درباره امت واحده دشمن واحد این امت خیلی خوب صحبت کرد. این اثبات می‌کند که بحث شیعه و سنی که دشمن مطرح و از آن بهره‌برداری می‌کند دیگر در این مواقع جواب نمی‌دهد و رنگ باخته است. سابق بر این عاقبت برخی تبلیغات می‌توانست به اختلافات شیعه و سنی دامن بزند، ولی الآن آگاهی‌ها بسیار زیادتر شده است. دیگر نگاه‌های افراطی گذشته وجود ندارد و تعدیل شده

و داریم در کنار هم زندگی می‌کنیم.»
محمد و مریم تاجیک از شهدای افغانستانی و اهل سنت حادثه تروریستی کرمان هستند. پدر این دو شهید درباره پرسش محمد می‌گوید: پس‌رم تمام وقت در مراسم‌های سینه‌بندی شرکت می‌کرد. در مسجد خودمان، همیشه در مراسم‌ها چادر می‌پوشیدم و برای تشییع می‌کردم و عاشق امام حسین(علیه‌السلام) بودم.

شهادت مادر بزرگ و نوه چهار ساله‌اش

شهیده ۴ ساله نازنین فاطمه عزیزی به همراه مادر بزرگ خود خانم اشرف دادی دهنوی ۵۳ ساله از شهدای دیگر حادثه تروریستی کرمان هستند. روح الله عزیزی پدر شهیده نازنین فاطمه عزیزی و داماد شهیده اشرف دادی دهنوی چنین به شهادت دردهانش افتخار و مباهات می‌کند: دخ‌تر من با شهادت نام خود را در تاریخ ماندگار کرد و چونان نوه پیامبر اکرم که در کربلا شهید شد، او نیز هرگز کشته نشده، بلکه تا ابد زنده است و فرزند کوچک من هم که مظلومانه مورد حمله دشمنان قرار گرفت نیز با تاسی از فرزندان پیامبر، راه و روش آنان را ادامه داد‌ای. کش که دست پدر خود را نیز بگیرد.

این پدر شهیده مظلوم و اما مقتدر، پیام خود به عاشش را این‌گونه ابراز کرد: با این که غم دارم اما مص‌لابت به دشمنان اسلام اعلام می‌کنم که هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و حتی اگر یک نفر از مسلمانان باقی بماند، باز هم از اسلام و دین دفاع می‌کند. ما با این ترقه‌بازی‌ها از هیچ نمی‌ترسیم و این بار پرشورتر از



قبل، از انسانیت، دین اسلام، عدالت واقعی اسلامی و مردم مظلوم غزه دفاع خواهیم کرد. و دشمن مطمئن باشد که تا آخرین قطره خون خود از مردم مظلوم غزه و اسلام دفاع خواهیم کرد.

آقای عزیزی از آزارش عجیبش می‌گوید: زمانی که خواستیم بیکر اربا اربا داخل‌تر هم و ماو خانم خود را تعویب بگیرم، به ما گفتند که آنان شهید هستند و زمانی که این کلمه را شنیدم، آرامش عجیبی در وجودم احساس و ناگهان گریه من قطع شد و این کلمه چند حرفی «شهیده» تمام دلخوشی من در این روزگار سخت و دشوار شده است و امیدوارم خداوند این دو شهیده را ما قبول کند.

وی در مورد ارتخاب شده بودن و رویش‌های معنوی شهید خردسالش خاطر نشان می‌کند: اما من مطمئن هستم که از همان ابتدای تولد، خداوند این فرزند من



این است که ما هم مثل مردم ایران حاج قاسم را دوست داشتیم… ما کسی را از اقوام و آشنایان ا در گلزار شهدا نداریم که بخوایم به او سر بزیم. خانواده به نیت شه‌دا و حاج قاسم به گلزار شهدا می‌رفتند. حاج قاسم را دوست داشتند و زیارت مزار او عادت همیشگی‌شان بود.»

دل‌داده حاج قاسم بودن مهاجران افغانستانی

آقای جهان افشار داماد این خانواده از دل‌داده ایران و انقلاب بودن و عاشق حاج قاسم بودن مهاجران افغانستانی می‌گوید:

«حاج قاسم مرد بزرگی برای اسلام بود. این را همه می‌دانند. کسی بود که جلوی کفار ایستاده بود. واقعاً برای اسلام یک ستون بود. کسی که در راه حق و دفاع از اسلام و مسلمانان می‌جنگید، پر ایش افغانستانی و ایرانی فرقی نمی‌کرد. همه ما مسلمان هستیم. اگر حاج قاسم با داعش مبارزه نمی‌کرد، امروز داخل ایران هم نامنی بود. ممکن بود حتی افغانستان کاملاً به دست داعش بیفتد. سردار سلیمانی آدمی بود که همه مسلمانان برایش دعا می‌کنند. ما هم به او افتخار می‌کنیم. حاج قاسم نه تنها قهرمان ملی ایران، بلکه مایه مباهات تمام مسلمانان است…»

ن‌زنین، معصومه، لطیفه، احمد، محمد و مدینه همراه مادرشان راز گل خانم به گلزار شهدا رفتند. وقتی که انفجار رخ داد، دو نفر از دختران به نامهای معصومه ۸ ساله و لطیفه در همان لحظه شهید می‌شوند و مادرشان به سختی مجروح می‌شود. میراحمد آچکزهی همسر شهیده راز گل علیزهی می‌گوید: «بعد از انفجار اولین کاری که رازگل کرد، تماس با من بود. به من زنگ زد و پشت تلفن گفت: میراحمد! من از پشتن رفتم، خداحافظ! به همین راحتی… من فکر کردم این‌ها سوار ماشین شده‌اند و دارند به سمت خانه می‌آیند. نمی‌فهمیدم منظورش چیست. بعد که فهمیدم، حسرت خوردم که چرا برای آخرین‌بار صدایش را خوب نشنیدم…»

شهیده رازگل علیزهی آسیب شدیدی دیده بود و وی را به آی‌سی‌یو بردند که بعد از چند عمل جراحی، به شهادت رسید. شهیده نازنین آچکزهی ضربه مغزی شده بود و مدتی بعد به شهادت رسید.

نازنین خانوم ۱۲ ساله ساعت ۴ صبح روز ۲ بهمن ۱۴۰۲ به قافله شهدا پیوست و شدند و پنجمین شهید حادثه تروریستی کرمان.

احمدآقا، جانباز ۶ ساله خانواده است. جراحات

سختی هم دیده و واقعاً درد می‌کنند. کم به‌هایش

ترکش خورده، هم شکمش بدجور آسیب دیده. با شش سال سن، جلاوری شکم‌اش یک خط ممتد ده،

دوازده سانتی‌متری ناشی از عمل جراحی وجود دارد. مدینه خانوم ۱۵ ساله هم مجروحیت خیلی داشته

و تا امروز چندبار جراحی شده است.



هستند. همه برادرها و خواهر خانم‌های من در ایران به دنیا آمده‌اند. خود من در ایران به دنیا آمده‌ام. ما روی همین خاک بزرگ شدیم و با مردم ایران رشد کردیم. اگر سختی بود، با هم کنشیدیم. اگر خوشی هم بود، با هم شادای کردیم. در حادثه گلزار شهدا هم دیده‌ام که هم شهدای ایرانی بودند، هم شهدای افغانستانی. ما چطور می‌توانیم با مردم ایران غریبه باشیم؟ یکی هستیم و یکی خواهیم بود…»

تمام خانواده ما

خودشان را متعلق به ایران می‌دانند…

تمام این بچه‌ها با علاقه به ایران بزرگ شده‌اند. وقتی آدمی روی خاک کشوری به دنیا می‌آید و زندگی می‌کند، خودش را متعلق به همان خاک می‌داند. درست است که بعد از چهل سال زندگی در ایران هنوز به ما افغانستانی و مهاجر و اتباع یگانه می‌گویند، ولی ما خودمان را جزو این خاک می‌دانیم. به این خاک عرق و علاقه داریم. شهدای خانواده ما هم همین حس را داشتند. این واقعیت را باید گفت و درباره‌اش حرف زد. ما مهاجران دل‌داده ایران و انقلاب بودیم و باکی او ایمان داشتیم. راز گل خانم کسی بود که نمازش یک وعده هم فضا نمی‌شد. قسم می‌خورم هر وقت که سرش خلوت می‌شد، تسبیح دست می‌گرفت، ذکر می‌گفت و دعا می‌خواند. من کسی را به خوبی این زن ندیده بودم. نسبت به شهدا دید خیلی خوبی داشتم. همیشه به گلزار شهدا می‌رفتند و برای شهدا فاتحه می‌خواندند. بعضی روزها که وقت داشتیم، خودم آن‌ها را به مزار شهدا می‌بردم. خیلی وقت‌ها هم خودشان می‌رفتند و برمی‌گفتند: «جهدا! خودشان درباره ترهت دینی بچه‌ها توسط شهید رازگل آچکزهی ادامه می‌دهند…»

«حاج خانوم هشت تا بچه داشت که دو، سه تا از آن‌ها کوچک بودند و نماز خواندن بر آن‌ها واجب نبود، این‌ها همه توی خانه ن‌تا جانماز داشتند. مادر خانمم برای آنها بچه‌ها جانماز گرفته بود و وقتی که آنان می‌شد، آن‌ها را صدا می‌کرد برای نماز خواندن. همه بچه‌ها جانمازیشان را می‌آوردند و ردیف هم پهن می‌کردند. واقعاً صحنه جالب و فـقشنگی بود. کم که نمازش یک روز دراز می‌شد. قسم می‌خورم هر وقت که سرش خلوت می‌شد، تسبیح دست می‌گرفت، ذکر می‌گفت و دعا می‌خواند. من کسی را به خوبی این زن ندیده بودم. نسبت به شهدا دید خیلی خوبی داشتم. همیشه به گلزار شهدا می‌رفتند و برای شهدا فاتحه می‌خواندند. بعضی روزها که وقت داشتیم، خودم آن‌ها را به مزار شهدا می‌بردم. خیلی وقت‌ها هم خودشان می‌رفتند و برمی‌گفتند: «

جهان افشار در مورد ایمان و معنویت عمیق و علاقه به شهدا از جانب مادر خانمش شهیده راز گل آچکزهی خاطر نشان می‌کند: «حاج خانوم زندگی پندیده بودم. نسبت به شهدا دید خیلی خوبی داشتم. همیشه به گلزار شهدا می‌رفتند و برای شهدا فاتحه می‌خواندند. بعضی روزها که وقت داشتیم، خودم آن‌ها را به مزار شهدا می‌بردم. خیلی وقت‌ها هم خودشان می‌رفتند و برمی‌گفتند: «جهان افشار درباره ترهت دینی بچه‌ها توسط شهید رازگل آچکزهی ادامه می‌دهد…»

«حاج خانوم هشت تا بچه داشت که دو، سه تا از آن‌ها کوچک بودند و نماز خواندن بر آن‌ها واجب نبود، این‌ها همه توی خانه ن‌تا جانماز داشتند. مادر خانمم برای آنها بچه‌ها جانماز گرفته بود و وقتی که آنان می‌شد، آن‌ها را صدا می‌کرد برای نماز خواندن. همه بچه‌ها جانمازیشان را می‌آوردند و ردیف هم پهن می‌کردند. واقعاً صحنه جالب و فـقشنگی بود. کم که نمازش یک روز دراز می‌شد. قسم می‌خورم هر وقت که سرش خلوت می‌شد، تسبیح دست می‌گرفت، ذکر می‌گفت و دعا می‌خواند. من کسی را به خوبی این زن ندیده بودم. نسبت به شهدا دید خیلی خوبی داشتم. همیشه به گلزار شهدا می‌رفتند و برای شهدا فاتحه می‌خواندند. بعضی روزها که وقت داشتیم، خودم آن‌ها را به مزار شهدا می‌بردم. خیلی وقت‌ها هم خودشان می‌رفتند و برمی‌گفتند: «جهان افشار درباره ترهت دینی بچه‌ها توسط شهید رازگل آچکزهی ادامه می‌دهد…»

صفحه ۷

چهارشنبه ۱۹ دی ۱۴۰۳

۷ رجب ۱۴۴۶ – شماره ۳۳۷۶۷



استانداردهایی برای صلح جهانی!

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

تحولات شکل گرفته در سوریه و حضور گروه‌هایی که تا دیروز تحت عنوان «تروریست» شناخته می‌شدند در مسند حاکمیتی که هنوز کسی نمی‌داند آینده آن به کجا و با چه گرایشی ختم خواهد شد، بعضی از کارشناسان را به تحلیل‌های خاصی از واژه «صلح» و «آتش‌بس» رسانده؛ چرا که تهاجم سراسری تروریست‌های آموزش‌دیده تنها بعد از حدود دوساعت از اعلام آتش‌بس بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی آغاز شد و چنان با شتاب و با سرعت و بدون مقاومت ارتش سوریه صورت گرفت که همگان را بر این باور رساند؛ تفاهماتی در پس پرده بین «بشار اسد» و دیگران بوده است.

اما آنچه که در میان این تحولات کارکرد کاملاً ملموس و عینی به خودش گرفته، واژه‌هایی مثل «صلح» و «آتش‌بس» است که در عالم سیاست، حاکمان مستنکر و ممالک استعمارخیز در تنگنای شرایط خاص جنگی با توسل به این واژه‌های تزئین شده و تاثیرگذار بر عواطف و احساسات، سعی می‌کنند جامعه طرف مقابل نیز را در مقابل حاکمیت قرار دهند و برای رسیدن به این هدف از ابزارهای مختلف و حتی از سازمان‌های جهانی که ذیل اهداف بلندمدت تشکیل شده‌اند استفاده می‌کنند تا بدنبوسله وجهات بیشتری در جهان به این‌گونه اقدامات خود بیخشند.

نکته جالب این موضوع در جایی است که این درخواست همواره از سوی نیروی متهاجم و یا آغازکننده جنگ مطرح می‌شود که دقیقاً یا به اهداف خود رسیده و یا در شرایط پیچیده و شکست قرار گرفته؛ و توان ادامه جنگ را به هر دلیل ندارد. این موضوع بارها در طی دو دهه گذشته لااقل در نبردهای صورت گرفته «رژیم صهیونیستی» و «حزب‌الله» به طور واضح نمود عینی به خودش گرفته و شاهد بودیم که هرگاه رژیم صهیونیستی در تنگناهای «نظامی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی» قرار می‌گرفت و توان ادامه جنگ را نداشتست با هزار واسطه منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای تلاش می‌کرد تا بدنبوسله وجهات بیشتری در جهان به این‌گونه اقدامات خود بیخشند. نکته جالب این موضوع در جایی است که این درخواست همواره از سوی نیروی متهاجم و یا آغازکننده جنگ مطرح می‌شود که دقیقاً یا به اهداف خود رسیده و یا در شرایط پیچیده و شکست قرار گرفته؛ و توان ادامه جنگ را به هر دلیل ندارد. این موضوع بارها در طی دو دهه گذشته لااقل در نبردهای صورت گرفته «رژیم صهیونیستی» و «حزب‌الله» به طور واضح نمود عینی به خودش گرفته و شاهد بودیم که هرگاه رژیم صهیونیستی در تنگناهای «نظامی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی» قرار می‌گرفت تا «آتش‌بس» به اجرا در بیاید و این بار نیز چنین شد و به رغم اینکه حزب‌الله متحمل خسارات جبران ناپذیری شد و حتی دبیرکل خود شهید عزیز «سید حسن نصرالله» را فدای مسیر مقدس خودش کرده؛ اما مانع دستیابی رژیم صهیونیستی به اهدافش شد و او را در جنگ نظامی کاملاً به مرحله شکست رساند و با وجود آسپیی که به نیروهای رضوان در ماجرای جنگ‌ها هم وارد شد از پیشرفت زمینی نیروی زمینی و مکانیزه رژیم صهیونیستی جلوگیری کرد تا بار دیگر طعم شکست را مثل کره آب شده در حلقوم رژیم صهیونیستی فرو ببرد.



یکی از مصادق حقیقی موضوع تحمیل صلح و یا پذیرش آن باز می‌گردد به دوران دفاع مقدس و شروع جنگ تحمیلی که رژیم بعث با طمع صلح بخش‌هایی از خاک ایران را اشغال کرده بود و موضوع پذیرش آتش‌بس و صلح، هم در آغاز جنگ موضوعیت جدی پیدا کرده بود و هم، در پایان جنگ.

در روزهای آغازین جنگ، پس از اشغال بخشی از استان خوزستان و غرب کشور، سازمان «کنفرانس اسلامی» به طور جدی و پر تلاش سعی می‌کرد بین ایران و رژیم بعث آتش‌بس و حتی صلح ایجاد کند که تا حدود زیادی حتی اصرار غیر معقول نیز داشتند و -در حالی که بخشهایی از خاک ایران در اشغال ارتش صدام بود و صدام حاضر به عقب‌نشینی نبود- این اصرار اصلاً وجه منطقی و عقلانی نداشت و به طور قطع با پذیرش آتش‌بس و یا صلح، بخشهای اشغالی کشور از دست می‌رفت که به همین دلیل اصرار ایران بر این بود که جهت دستیابی به صلح، صدام ابتدا باید از خاک ایران خارج شود و بعد درخصوص مراحل آتش‌بس و یا صلح مذاکره انجام گیرد.

پاسخ دقیق جمهوری اسلامی ایران در آن مقطع زمانی از قول آیت‌الله خامنه‌ای این بود که «صلح تحمیلی» بدتر از «جنگ» است و صلح به خودی خود ارزش محسوب نمی‌گردد؛ مگر آنکه مبتنی بر عدالت باشد و عدالت آن است که صدام ابتدا خارج شود تا سپس، در این خصوص گفت‌وگو صورت بگیرد و گرته ایران او را از خاک خود اخراج خواهد کرد.

در پایان جنگ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بین برخی از مسئولین میجثی بود بر اینکه قطعنامه به صورت تاکتیکی پذیرفته شود؛ اما نظر امام‌(ره) غیر از این بود و اعلام کردند که ما بر اساس موازین اسلام وقتی قطعنامه را پذیرفتیم پایبند به مفاد آن هستیم و این یک پذیرش تاکتیکی نیست؛ گرچه صدام با همراهی منافقین در کمتر از چند هفته بعد قشون کثی را دوباره شروغ کرد و از چارچوب توافقات صلح و قطعنامه خارج شد؛ اما ایران کماکان این موضوع توافق بر پایان جنگ را یک اصل اساسی و اخلاقی می‌دانست که این رویکرد ایران نشان از توجه به ارزش والای صلح حقیقی دارد؛ نه همانند صلح بزک شده در قالب اجرای تاکتیک‌های خیانت واری که چندی پیش بعد از قبول آتش‌بس توسط حزب‌الله؛ رژیم صهیونیستی به کمک ترکیه و آمریکا … آن را در سوریه به اجرا در آورد.

صلح از لحاظ ماهیت با ظلم هیچ هم‌رستی ندارد؛ زیرا با یکدیگر در تعارض و تناقض هستند؛ عقلا و اندیشمندان پیرو هر یک از ادیان ابراهیمی که باشند، علاوه‌بر ارزش مداران بر این موضوع اتفاق نظر دارند و معتقدند اشاعه صلح و محبت در میان بشریت به مثابه عدم مقابله با ظلم و ظالمان و یا پذیرش اقدامات آنها نیست؛ همه چنان‌که مقابله با آنها با همه ابزارهای باز دارند به معنی بغض و نفرت شخصی یا گروهی نیست؛ست؛ و حال بر مردود بودن مشرمن دادگاه‌ناشاست و ضد صلح آنهاست وای بسا که حتی رویارویی با آنها گاه می‌تواند از سر محبت و صلح و بازگرداندن آنها به راه حق و عدالت بر پایه منطق الهی و رهایی از نابود شدن باشد. در واقع همان موضوعی که جمهوری اسلامی و آیت‌الله خامنه‌ای در روزهای آغازین جنگ بر آن تاکید داشتند «صلح بر پایه منطق عدالت»

بر اساس تعبیر دینی، صلح به صورت مستقیم با حقوق و اعطای آن به صاحبانش مرتبط می‌شود و مسلم است که «حقوق» نیز به مجموعه ارزشی جوامع مرتبط است. سؤالی که در این مقطع زمانی مطرح است و دالماً نماینده‌های منطقه‌ای در صدد یافتن پاسخ به آن هستند این است: «حقوق مردم فلسطین و لبنان و سوریه و… آیا در مقابل آغاز جنگ نامحترمانه و نامتوازی که از سوی رژیم صهیونیستی صورت گرفت در نظر گرفته شد و یا اینکه به مراتب در هر گام موجبات توحش بیشتر و تهاجم و اشغال بیشتر را برای آنها رقم زد؟»

چرا سازمان‌های بین‌المللی و حتی منطقه‌ای توان ایستادن در مقابل این رژیم را ندارند و عملاً کارایی خود را در مقابل اقدامات غیر انسانی و ضد بشری او از دست داده‌اند و اگر بنا هست در این مقطع زمانی کارکرد خود را به جهانبان نشان ندهند؛ پس الزام وجودی آنها مبتنی بر چه اقدامی است و بونسکو و یونیسف و سازمان ملل و مجامع حقوق بشری کی قرار است کارکرد ملموس عینی و مؤثر داشته باشند؟ نتیجه‌ای که از مجموعه توافقات صورت گرفته چند هفته اخیر منطقه تحت عناوین صلح و آتش‌بس می‌توان به دست آورد؛ بسنده به مشاهدات و نتایج ملموس عینی است که جهانبان ناظر و شاهد بر آن هستند و در زیر سایه و تسلط رسانه‌ها و پروپاگاندا‌ی رسانه‌های عبری، عربی، غربی و حتی ترکی اکنون رنگ و بوی فریب و حيله را به استشمار هم ورجدان آگاه می‌رساند. این خصوص می‌توان چند سؤال را مطرح کرد:

آیا در این توافقات تمایز نکردن انسان‌ها در زمینه کرامت و حقوق اصلی آنها گنجانده شده است؟

حرام بودن به تجاوز به انسان، مال و خون او دیده شده است؟

تضمین آزادی عقیده، اندیشه و عبادت متضمن به چه ضمانت‌هایی هست؟

آیا خانه و مسکن به منظور حمایت از زندگی خصوصی شهروندان، مصونیت از جنگ‌های وحشیانه دارد؟

تضمین‌های بهداشت عمومی و مبارزه با بیماری‌ها با توجه به ویرانی‌ها توسط کدام سازمان صورت می‌گیرد؟

آزادی تردد و نقل و انتقال و ارتباطات به دور از واهمه‌های کشته شدن را چه کسی تضمین می‌کند و ترورهای می‌پایان تا به کی ادامه خواهد داشت؟

آیا حق دفاع و مقابله با هر گونه تجاوز را بری آثانی که در معرض تجاوز قرار گرفته‌اند می‌توان قائل شد؛ و بی‌نیهایت پرشش دیگری…

این موارد و مواردی بی‌شمار دیگر در واقع با فطرت انسانی همخوانی دارد و اساس و پایه اشاعه صلح در جوامع و بین ملت‌ها هستند؛ اما هیچ کدام از تلاش‌های بین‌المللی کنونی که در قالب نام صلح صورت می‌گیرد متأسفانه دارای این ویژگی‌ها نیستند و جهان دچار دوگانگی استنادار و تفاوت خوانش از مفاهیم، صلح، جنگ، دفاع، تروریسم و… هستند و دوگانگی جهان پیش رو با تهدیدات و خطرات جدی‌تری در مقایسه با آنچه که امروز مواجه هستیم روبه رو خواهد کرد.